

علم اسلامی

ویژگی های علم اسلامی

برای علم اسلامی ویژگی های مختلفی بیان شده، از جمله ویژگی هایی که برای علم اسلامی میتوان گفت امور چهارگانه زیر است:

اول: علم اسلامی علمی است که تعلیم و تعلم آن برای رضای الهی باشد، یعنی اگر معلم برای رضای خداوند علم را بیاموزاند و متعلم نیز برای رضای الهی علم را فراگیرد، علم آنها الهی است ولی اگر فراگیری و یا آموزش دانش به قصد کسب سود، قدرت و یا شأن و منزلت اجتماعی باشد، آن علم الهی نیست، در بسیاری از روایات از عالمی که دنیا را هدف خود قرار داده باشد، بر حذر شده است. مرحوم کلینی در باب «المستأکل بعلمه و المباهی به» از کتاب «فضل العلم» اصول کافی برخی از این روایات را نقل کرده است.^۱

دوم: علم هنگامی اسلامی است، که بر اساس آن عمل شود و در راه صحیح به کار گرفته شود. ویژگی اول به غایت و هدف عالم باز می گشت و این ویژگی به کاربرد و هدف علم بازمی گردد. مثلاً انرژی هسته ای اگر برای اهداف انسانی و صلح آمیز به کار گرفته شود، علم و تکنولوژی مربوط به آن از نظر اسلامی مورد تأیید است و اگر در جهت تخریب و برای اموری به کار گرفته شود که مورد رضای خداوند نباشد فراگیری و آموزش آن جایز نیست. تقسیم علم به نافع و غیر آن با لحاظ این ویژگی می

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶

تواند باشد.

سوم: مربوط به سلوک و رفتار عالم و یا فرهنگ جامعه علمی است، یعنی اگر مناسبات و روابط، جامعه علمی، فراگیران و عالمان دینی، اسلامی باشد، تعلیم و تعلم آنها مورد قبول اسلام است و اگر سلوک، رفتار و فرهنگ آنها غیر اسلامی باشد، تعلیم و تعلم آنها غیر اسلامی است، ویژگی سوم در حقیقت، مربوط به جامعه علمی و مناسبات و روابط انسانی و اجتماعی آنهاست و اسلامی بودن بر اساس این ویژگی در حقیقت وصف محیط و نظام علمی نظیر دانشگاه و مدرسه است، دانشگاه اسلامی در این دیدگاه دانشگاهی است که نمادها و نشانه های اسلامی در آن حضور برجسته و تأثیرگذار دارد و مساجد در آن فعال است و نماز در آنها اقامه می شود و روابط انسانی در محیط علمی آن مطابق ارزش ها و هنجارهای اسلامی است.

چهارم: ناظر به ساختار درونی معرفت علمی است. علم اسلامی در این نگاه، علمی است که هویت درونی آن اسلامی باشد.

وصف اسلامی بودن در سه خصوصیت اول در حقیقت مربوط به خود علم نیست، بلکه مربوط به اهداف عالم؛ اهداف و کارکردهای علم و یا فرهنگ و رفتار جامعه علمی است و اسلامی شدن آن خصوصیت چندان مورد گفتگو نیست، اما خصوصیت چهارم ویژگی ای است که اولاً، مربوط به خود علم است و ثانیاً، کمتر به آن پرداخته شده است. ثالثاً، به لحاظ مفهومی نیازمند به ایضاحی بیشتر است. اگر ساختار درونی علم به دینی و غیر دینی بودن و یا اسلامی و غیر اسلامی بودن متصف شود با اسلامی شدن اموری که مربوط به عالمان است و یا ناظر به استفاده و کاربرد نتایج و محصولات علمی است و یا در حوزه فرهنگ و رفتار جامعه علمی می باشد، علم اسلامی نخواهد شد، هر چند که علم

اسلامی این گونه از لوازم و پیامدها را نیز به همراه خود خواهد داشت. خلاصه آنکه اولاً خصوصیت‌های سه گانه قبلی به منزله عرض مفارق علم دینی است و ثانیاً ویژگی چهارم به مثابه عرض لازم یا مقوم هویت آن است.

تفاوت اسلامی شدن علم و محصولات علمی

برخی مفهوم علم اسلامی را هنگامی که ناظر به محتوا و ساختار درونی معرفت علمی باشد به استهزاء می‌گیرند و با تشبیه و یا خلط علم و محصولات علمی، اسلامی شدن علم را به معنا و یا به منزله اسلامی شدن، فن آوری و تکنولوژی می‌دانند و با تمسخر، مدعائی را که از اسلامی شدن علم سخن می‌گویند، اسلامی شدن دوچرخه، یا دوچرخه سواری، اتومبیل و یا اتومبیل سواری می‌دانند و آنگاه، با تفکیک بین دوچرخه و دوچرخه سواری با دوچرخه سوار، مدعی می‌شوند، دوچرخه سوار می‌تواند مسلمان و یا غیرمسلمان باشد اما دوچرخه، اسلامی و غیر اسلامی ندارد، این مغالطات و یا تشبیهات ناروا نه تنها کمکی برای تبیین مسئله و حل آن نمی‌کند بلکه با ساده سازی صوری مسئله، محل بحث و گفتگو را تیره و مبهم ساخته و زمینه را برای فعالیت های خطابی غیر علمی آماده می‌سازد.

برای تبیین محل بحث باید بین محصولات علمی که به صورت صنایع و غیر آن ظاهر می‌شوند با نظریاتی که در متن علوم پرداخته می‌شود تفاوت گذارد و حکم مربوط به هر یک را جداگانه بازگو کرد. اسلامی بودن محصولات علمی به چگونگی استفاده و کاربرد آنها بازمی‌گردد ولی اسلامی بودن نظریات علمی به نحوه تبیین و تفسیری بازمی‌گردد که نظریه نسبت به پدیده های مورد مطالعه خود ارائه می‌دهد.

علم کلی و علوم جزئی

علوم در یک تقسیم اولی به دو بخش علوم جزئی و علم کلی تقسیم می شوند. علوم جزئی نظیر فیزیک، شیمی، ریاضیات، پزشکی، جامعه شناسی و روانشناسی است. این بخشی از علوم درباره موجودات و موضوعاتی خاص به بحث می پردازند. علم کلی، علمی است که از آن با عناوینی نظیر فلسفه به معنای خاص، متافیزیک و مابعدالطبیعه یاد می شود. این علم به گزاره هایی می پردازد که درباره کل جهان داوری می کنند. این دسته از گزاره ها با آنکه به موضوعی خاصی نظر ندارند، هیچ موضوعی را بی بهره از داوری خود قرار نمی دهند و به همین دلیل همه علوم جزئی، بخواهند یا نخواهند، بدانند یا ندانند، اذعان کنند و یا آنکه زبان به انکار بکشایند، از این دسته گزاره ها اثر می پذیرند، بلکه همه علوم جزئی ناگزیر با اعتماد به برخی از این گزاره ها امکان شکل گیری و حرکت را پیدا می کنند. از جمله این گزاره ها، اصل واقعیت و بود یا نبود واقعیتی قدسی، متعالی و نامتناهی است. حقیقتی که در آغاز و انجام همه اشیاء محدود و مقید حضور دارد و همه امور مظاهر، آیات و نشانه های او هستند. بود و یا نبود چنین حقیقتی امکان و یا امتناع اخبار از او، تردید و یا یقین در وجود او، هر یک مسئله ای است که پرداختن به آن از عهده علوم جزئی بیرون است.

علوم جزئی توان داوری سلبی و یا ایجابی و یا حتی صلاحیت شک و تردید نسبت به آن حقیقت متعالی را ندارند. علوم جزئی در حکم ترازوها و یا باسکول هایی هستند که هر یک امکان ارزیابی مقادیر محدودی را دارند. هیچ یک از باسکول هایی که کامیون های بزرگ و بار آنها را وزن می کنند، امکان داوری درباره سلسله جبال البرز را ندارد، باسکول های قوی حتی اجازه شک و تردید نسبت به وزن این سلسله جبال را ندارند. اگر باسکول زبان داشته باشد، از مقدار وزن کامیونی سخن می گوید که

بر روی آن قرار گرفته است و اگر از او درباره وزن دماوند پرسش شود، تنها می تواند بگوید به من مربوط نیست. هیچ یک از علوم جزئی نیز امکان و اجازه داوری نسبت به بود یا نبود حقیقت قدسی و متعالی حق سبحانه و تعالی را ندارند، آنها تنها می توانند پیرامون موضوعات خود به داوری بپردازند، علوم ریاضی درباره عدد، خط، سطح و حجم بحث می کنند، فیزیک درباره اجسام مادی و علوم اجتماعی درباره کنش ها و پدیده های اجتماعی کاوش می کنند و تنها فلسفه است که به اصل هستی و احکام مطلق وجود و وجود مطلق می پردازد. انسان هرگاه درباره بود و نبوی جاق تعالی سخن گوید، کلامی فلسفی اظهار داشته است، شک درباره حق تعالی نیز شکی فلسفی است. فلسفه درباره بود و یا نبود ذات اقدس اله یا به شک و تردید گرفتار می شود و یا بر نبود آن فتوی می دهد و یا به بود آن اذعان می کند، در صورتی که بر وجود حق تعالی گواهی دهد، صورت و سیرتی دینی و قدسی پیدا می کند و اگر گرفتار تردید شده و یا زبان به نفی گشاید، هویتی سکولار و غیر قدسی می یابد.

فلسفه اسلامی و غیر اسلامی

بحث از دینی و غیر دینی، یا اسلامی و غیر اسلامی بودن علوم قبل از آنکه متوجه علوم و دانش های جزئی شود، مربوط به علم کلی و فلسفه است، یعنی فلسفه و متافیزیک به دلیل اینکه جهان بین و کلی نگر است، یا بی دین و سکولار می شود و سر از الحاد، شک و تردید در می آورد و یا آنکه دینی و الهی می گردد، فلسفه قبل از ورود به این عرصه، مطلق و لا به شرط است یعنی همه هویت خود را باز نیافته و تعین خویش را آشکار نساخته است و به همین دلیل به سکولار و یا قدسی و دینی بودن متصف نمی گردد. ولی پس از ورود به این عرصه، چهره خود را باز می یابد و ناگزیر به یکی از دو طرف تقیض وصف می گردد.

نسبت فلسفه و سایر علوم

همان گونه که اشارت رفت، فلسفه دانشی گسسته و جدایی از علوم جزئی نیست، فلسفه علمی است که ریاست دیگر علوم را بر عهده دارد. نسبت فلسفه با سایر علوم از باب تشبیه معقول به محسوس از قبیل نسبت میان کسی است که شمش طلا تولید می کند. با زر گرانی که سکه های مختلف را ضرب می کنند و یا آنکه انگشتر و گوشواره می سازند. شمش طلا را در کوره های بزرگ آماده می سازند و زرگران بر روی شمش، نقش خود را حک می کنند و بر همین قیاسی، کارخانه ذوب آهن، آهن های بزرگ را تولید می کند و صنایع جزئی آنچه را ذوب آهن تحویل می دهد به کار می گیرند؛ یکی از آن پیکر می تراشد و دیگری صندلی می سازد و سومی وسیله ای دیگر می پردازد. فلسفه نیز تبیین جهان بینی می کند و این دانشی است که هیچ یک از علوم جزئی عهده دار آن نیست و علوم دیگر در جهانی که فلسفه ترسیم می کند، به تفسیر و تبیین امور جزئی می پردازند.

تاثیر فلسفه اسلامی و سکولار در دیگر علوم

فیلسوف ممکن است به جهان بینی الحادی راه ببرد و در آن صورت، دین را خرافه، اسطوره، ایدئولوژی و یا سازه معرفتی ای می داند که در اثر کار کردهای دنیوی و این جهانی، پرداخته شده و مفید و یا مضر است؛ فیلسوف ممکن است از جهان بینی توحیدی و الهی سر برآورد، در این صورت جهان بینی الهی و توحیدی عرضه می کند، عالم طبیعت و کثرت بر مبنای جهان بینی الهی صحنه خلقت الهی می شود و آنگاه همه علوم جزئی خود را دست اندرکار شناخت خلقت خداوندگاری می بیند که با علم و حکمت به تدبیر جهان مشغول است. با فرض جهان بینی الحادی، علمی که دینی، الهی و یا اسلامی باشد تحقق پیدا نمی کند و در فرض جهان بینی توحیدی، دانشی که اسلامی نباشد محقق نخواهد

شد.

فلسفه الهی، همه علوم را الهی می کند و فلسفه سکولار همه علوم و دانش ها را سکولار و غیر الهی می سازد و به همین دلیل علمی که در بستر فلسفه ای الهی شکل می گیرند، الهی اند، همان گونه که علمی که در بستر فلسفه های الحادی سازمان می یابند الحادی اند. هیچ یک از علوم جزئی بریده از مبادی فلسفی خود نیست و هیچ عالمی در فعالیت های علمی خود، بدون استفاده از آن مبادی نمی تواند به تفسیر موضوعات مورد مطالعه خود بپردازد، ولی عالمان ممکن است در اثر احاطه فراگیر مبانی فلسفی علم خود، از حضور آن مبادی و در نتیجه از هویت معرفت و علم خود غافل بمانند و در این هنگام به سان ماهی در آب از چیستی و یا هستی آب پرسشی کرده و یا آنکه زبان به انکار آن می گشایند.

با پوشش جهان بینی توحیدی، مطالعه طبیعت و شناخت کثرات به دانشی افقی محدود

نمی گردد، بلکه اشیاء طبیعی با علل فاعلی و غایی به صورت عمودی پیوند می خورند، در این فرض، نه علیت به علل اعدادی پایان می پذیرد و نه غایات به کارکردهای طبیعی و دنیوی ختم می شوند.

جهان در جهان بینی الهی

جهان بینی الهی؛ جهان داری، جهان بانی و جهان آرای الهی را به دنبال می آورد، بر اساس این جهان بینی، هر علم به شناخت اشارت ها و پیام ها و کلماتی مشغول می شود که آفریننده علیم و خبیر آن اراده کرده است، در این نگاه عالم مجموعه ای بر هم انباشته از مصالح خام و بی جان نیست، بلکه سلسله ای منظم از ارقام و اعداد است که هر یک در جای خود با غرض و هدفی خاص سازمان یافته

است.

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکو است^۱

نظم و تدبیر فوق در کلام شبستری از آن روست که او جهان را کتابی می داند که با انگشت تدبیر

حق تعالی مرقوم شده است.

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است^۲

صدرالمتألهین عناصر اجزاء عالم را به سان ارقام سلسله ای ریاضی می داند^۳. در بناهایی که از

اجرام و خشت ها سنگ های طبیعی ساخته شده اند، امکان اینکه اجزاء آنها جابجا شود وجود دارد.

یعنی می توان خشت یک بنای ساخته شده را به جای آنکه در طرف شرق بنا قرار گیرد به طرف غرب

آن منتقل ساخت، هر چند که این جابجایی در شکل و زیبایی ظاهری آن آثاری را به دنبال می آورد.

ولی در سلسله اعداد و ارقام، امکان جابجایی هیچ عددی نیست، عدد هفت را که بین شش و هشت واقع

شده است هرگز نمی توان در جایی دیگر و بین دو عدد دیگر قرار داد.

صدرالمتألهین نظام عالم را به نظام ریاضی اعداد تشبیه می کند و معتقد است که این نظام چندان

منسجم است که هر چیز آن در جای خود محفوظ است. کلام خدای متعالی که می فرماید: ﴿کلی شیء

عنده بمقدار﴾^۴ به این معناست که هر چیز در عالم خلقت به مقدار خاصی سازمان یافته است و هیچ

۱. گلشن راز، بخش ۵۰

۲. گلشن راز، بخش ۱۰

۳. تفسیر القرآن کریم، ج ۱، ص ۲۱۶

۴. سوره رعد، آیه ۸

شیئی بدون حساب و کتاب نیست، عالم کتاب حق تعالی است و همه جهان، قرآن تکوینی است، همان گونه که کتاب الهی، قرآن تدوینی است.

علوم قرآنی با دو فلسفه الهی و الحادی

مطالعه قرآن تکوین و تدوین بر اساس دو مبنای فلسفی و دو نوع جهان بینی می تواند شکل بگیرد. فلسفه های الحادی و سکولار همان گونه که راه را برای شناخت فیض الهی و فعلی خداوند در عالم طبیعت و غیر آن می بندند، راه را بر استفاضه از آیات کتاب تدوین نیز مسدود می کنند. علوم قرآنی هنگامی که با فلسفه های غیر الهی شکل می گیرند، کتاب خداوند و وحی الهی را نظیر لاشه طبیعت، در معرض تحلیل های ملحدانه خود قرار می دهند و در این حال قرآن نیز با صرف نظر از هویت الهی آن مورد بررسی قرار می گیرد. همه آیات قرآن از کار و فعل خداوند، از اسماء و حساب الهی، خبر می دهند و این آیات برای کسی که از منظری غیر الهی به آنها می نگرد، چیزی بیش از یک کتاب عربی نظیر کتاب سیوطی و یا جامی نیست، که در آن افعال و الفاظ مختلفی به کار رفته است.

اسلام به عنوان دین توحیدی

اسلامی بودن علوم خصوصیتی است که از ناحیه جهان بینی الهی و توحیدی تأمین می شود و این ویژگی اصل مشترک بین همه ادیانی است که با عنوان اسلام شناخته می شوند، تفاوتی که به حسب شرایع در اسلام به معنای عام به وجود می آید، به حوزه جهان بینی باز نمی گردد، بلکه مربوط به فروعی است که به حسب زمان ها و امت های مختلف تغییر پیدا می کند. قرآن کریم از اصل مشترک بین

ادیان توحیدی با نام اسلام یاد کرده و می فرماید: ﴿ان الدین عندالله الاسلام﴾^۱، دین در نزد خداوند اسلام است، اسلام در این آیه اصطلاحی نیست که در قبال مسیحیت و یهودیت و غیر آن قرار گیرد. بلکه معنای عامی است که خطوط مشترک جهان بینی توحیدی را تأمین می کند. شرایع مختلف در حوزه فروع دین است. قرآن کریم درباره شرایع متفاوتی که در حوزه معنای عام اسلام قرار می گیرند می فرماید: ﴿لکل جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً﴾^۲، برای هر یک از شما شریعت و روش خاصی قرار دادیم. هر شریعت، سوی قبله ای نماز می گزارند که خداوند برای آنها تعیین کرده و با آدابی عبادت و یا معامله می کنند که پروردگار برای آنها مقرر داشته است.^۳

منابع معرفتی علم اسلامی

علم دینی و اسلامی، علمی است که از جهان بینی و فلسفه الهی و توحیدی بهره می برد و این تعریف، هیچ یک از علوم جزئی را به دلیل اینکه به موضوعی خاصی از موضوعات جهان هستی می پردازند، یا هیچ یک از علوم را به دلیل اینکه از طریق حس، تجربه، عقل و دیگر ابزارها و وسایل ادراکی بشر به دست می آیند، از دایره شمول خود خارج نمی کند، در این نگاه همان گونه که همه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹

۲. سوره مائده، آیه ۴۸

۳. دین مجموعه عقاید، اخلاق، احکام فقهی و حقوق است که مطابق با اراده تشریحی خداوند است و توحید در کانون اعتقادات دینی است، همه ادیان الهی در توحید و دیگر عقاید اسلامی مشترک اند و اختلاف آنها، در حوزه فروع است. تدوین و تنظیم دین بر اساسی اراده تشریحی خداوند بوده و فقط در اختیار اوست؛ ﴿ان الحکم الا لله﴾ (سوره یوسف، آیه ۴۰). عقل و نقل، دو وسیله برای کشف حکم خداوند است و هیچ یک از این دو حاکم نیست و به همین دلیل دین کشف شده منحصر به حقایقی نیست که از راه عقل شناخته می شوند و علم دینی نیز گاه از طریق معرفت و شناخت متون فقهی حاصل می شود که به صورت کتاب تدوین و متن منقول در دسترسی بشر قرار گرفته اند، و گاه نیز از طریق شناخت مخلوقات عینی ای به دست می آید که متن کتاب تکوین الهی اند.

موجودات، مخلوقات الهی اند و شناخت هر یک از آنها، شناخت بخشی از خلقت خداوند است، انسان و ابزارهای ادراکی و تحریکی او نیز در زمره مخلوقات خداوند است، و به همین دلیل، بشری و یا انسانی بودن عمل و یا علم، در مقابل الهی بودن قرار نمی گیرد. از دیدگاه قرآن کسی که بشری بودن را در قبال الهی بودن قرار می دهد از معرفت و اندیشه توحیدی به دور است و علم و اندیشه او قارونی است. قارون ثروتی را که اندوخته بود به دانش خود نسبت می داد و می گفت: ﴿انما اوتيته على علم عندي﴾^۱، من آن را به علمی که نزد خود داشته ام به دست آورده ام. از نگاه توحیدی آنچه آدمی به قوت و قدرت خویش به کف می آورد و آنچه را که به حواس و عقل خود به دست می آورد، همانند آنچه که مستقیماً از نزد حق اعطا می گردد، عطیه و کار الهی است. خداوند سبحان در معرفی انسان می فرماید: ﴿الم یک نطفه من منی یمنی﴾^۲ آیا او نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود. خداوند سبحان خلقت و حرکت آن قطره را نیز به خود نسبت داده و میفرماید: ﴿أفرأیتم ماتمنون * ءأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون﴾^۳، آنچه را از منی می ریزد ملاحظه کرده اید، آیا شما آن را آفریدید یا ما آفریدیم. در سوره نحل نیز درباره خلقت آدم می فرماید: ﴿والله أخرجکم من بطون أمهاتکم لا تعلمون شیئاً﴾^۴ خدای متعالی شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت و شما هیچ نمی دانستید. آدمی در اثر فرتوتی نیز همه آنچه را که در طی عمر، از طریق چشم و گوش و دیگر ابزارهای ادراکی آموخته است از دست می دهد

۱. سوره قصص، آیه ۷۸

۲. سوره قیامت، آیه ۳۷

۳. سوره واقعه، آیات ۵۸ - ۵۹

۴. سوره نحل، آیه ۷۸

و به سان هنگام تولد می شود؛ ﴿و منکم من یُرَدُّ الی أرذل العُمُر لکی لا یعلم من بعد علم شیئا﴾^۱ و از شما کسانی تا پایین ترین مراحل عمر باز می گردد، تا آنجا که بعد از آنچه می دانست، هیچ نمی داند. علمی را که انسان در طی عمر به دست می آورد به عنایت و اعطای الهی است و اگر انسان تحصیل آن علوم را به خود مستند بدارد، داعیه ای مشوب به ربوبیت دارد و مصداق کسی است که خداوند سبحان درباره او می فرماید: ﴿أفرأیت من اتخذ الهه هواه﴾^۲ آیا کسی را دیده ای که هوای خود را اله خویش گرفته است.

در انسان شناسی توحیدی همان گونه که در دعای کمیل آمده است آدمی مالک چیزی جز درخواست و دعا نیست و سلاحی جز گریه و بکاء ندارد. «لا یملک الا الدعاء ... و سلاحه البکاء»^۳، در نگاه توحیدی هم جهانی که معلوم است و علم به شرح آن می پردازد و هم انسان که عالم شارح و مفسر جهان است و هم علم و شرح و تفسیر که از جهان ارائه می شود، فعلی خدا است. فلسفه الهی و اسلامی معدنی از شمش طلا برای علوم و دانش های مختلف فراهم می آورد و هر علم به تناسب موضوع و رشته خود با استفاده از این معدن نقش الهی خویش را ضرب می کند و به این ترتیب همه علمی که از این معدن نشئت گیرد، اسلامی خواهد بود و علوم اسلامی عالمان مسلمان تربیت می کند.

جایگاه وحی

منابع علوم اسلامی با حفظ هویت الهی خود، حس، عقل و شهود است، زیرا فیض الهی یعنی علم

۱. سوره نحل، آیه ۷۰

۲. سوره جائیه، آیه ۲۳

۳. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۱۰

از این سه طریق افاضه می شود. حس در علوم تجربی و استقرایی، عقل در علوم تجربیدی و شهود در مکاشفات عرفانی مجرای فیض الهی است. علم اسلامی علاوه بر منابع درونی (حسی، عقل و شهود) از منبع بیرونی نیز بهره می برد. (وحی) منبع بیرونی، علاوه بر ارشاد به سوی منابع درونی، علمی را به عرصه علوم اسلامی و دینی وارد می کند که از هیچ یک از منابع درونی تأمین نمی شود.

انبیاء در تعبیر قرآن کریم، آیات الهی را تلاوت می کنند، تزکیه می کنند، کتاب و حکمت را می آموزانند و علاوه بر این چهار مورد، چیزی را می آموزانند که بشر از نزد خود نمی تواند فراگیرد؛ ﴿کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۱ نفی «تکونوا» در آیه این پیام را دارد که او چیزی را می آموزاند که نه تنها نمی دانید، که نمی توانید بدانید.

وحی منبعی از معارف را عرضه می کند که با حس، عقلی و شهودهای دیگران حاصل نمی شود. مثل اخبار از قیامت صغری و کبری، بهشت و دوزخ و هیزم هایی که از آدمیان ظالم انباشته شده است؛ ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۲، انسان های ظالم، هیزم جهنم اند. این منبع راه های نوینی را به سوی علوم نظری و عملی می گشاید و این راهها نیز با چراغ عقل پیموده می شوند. عقل همان گونه که از طریق تأمل در کتاب تکوین به شناخت کلمات الهی نایل می شود، از طریق تأمل در کتاب تدوین، به آیات الهی پی می برد. برخی از آیات، آدمی را به شناخت مبدأ خلقت تشویق و هدایت می کنند و برخی دیگر نشانه های ختم و پایان آن را بیان می کنند و بعضی نیز به آنچه در میان این دو است راه می برند

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱

۲. سوره جن، آیه ۱۵

و بعضی دیگر احکام و قواعد زندگی و زیست را بیان می‌دارند.

علوم اسلامی، با استفاده از منبع جوشان وحی، به تدوین حقوق بشر پرداخته و مبانی این حقوق نظیر، عدالت، حریت و استقلال را تبیین و تفسیر می‌کنند. اگر علم حقوق، بخواهد بشری و جهانی باشد، باید شناختی کامل از فطرت مشترک بشری داشته باشد و از تفسیری درست از عدالت و مانند آن استفاده کند. عدالت به معنای قرار گرفتن هر شیء در جای خود است، لذا عدالت انسانی تنها با شناخت جایگاه انسانی مشخص می‌شود و علوم اسلامی با استفاده از منبع وحی و با بهره‌گیری از نقل به تبیین این جایگاه می‌پردازند.

تقوی و تزکیه

مرجعیت شهود در علوم اسلامی به عنوان یکی از مجاری فیض خداوند، موجب می‌شود تا تزکیه و تقوی نیز به عنوان یکی از وسایل مهم شناخت در کنار حس و عقل مطرح شود. این گفتار از زمان ارسطو، مشهور و مقبول است که «مَنْ فَقَدَ حَسًا فَقَدَ فَقَدَ عِلْمًا»، هر کس حسی را از دست بدهد علمی را که مربوط به آن حس است از دست خواهد داد. این قاعده نیز از آیات قرآن و از روایات مأثور از پیامبر و عترت مستفاد است که «مَنْ فَقَدَ تَقْوًا فَقَدَ فَقَدَ عِلْمًا»، هر کس تقوایی را از دست بدهد علمی را که مربوط به آن تقوی است از دست خواهد داد. زیرا همانطور که چشم و گوش راه شناخت و تشخیص اشیاء هستند، طهارت روح نیز راه دستیابی به اسرار عالم است. تقوی دل را از غبار گناه پاک می‌کند و صحنه دل چو شفاف شود. اسرار الهی در آن ظاهر می‌گردد.

دلا خود را در آئینه، چو کز بینی هر آئینه تو کز باشی نه آئینه، تو خود را راست کن اول^۱
خداوند سبحان در سوره بقره می فرماید: ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾^۲ تقوای خدا داشته باشید و خداوند
شما را تعلیم می دهد، و در سوره انفال می فرماید: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾^۳ اگر تقوای خداوند
داشته باشید، خداوند سبحان فرقان و قدرت تمیز بین حق و باطل و زشت و زیبا را به شما اعطا می کند.
در جهان بینی و انسان شناسی الهی، همان گونه که تقوی زنگار دل می رباید گناه، دل را آلوده می
گرداند. ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۴، قلب آنان، به آنچه کسب کرده اند، آلوده و چرکین
شده است. همانگونه که چشم سر در اثر آلودگی چیزی را نمی بیند، چشم دل نیز با غبار و آلودگی گناه
نمی تواند اسرار عالم را نظاره کند.

۱ . دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۳۷

۲ . سوره بقره، آیه ۲۸۲

۳ . سوره انفال، آیه ۲۹

۴ . سوره مطفین، آیه ۱۴